

# اقتصاد کشورهای حوزه خلیج فارس: یک فرآورده و دو دیدگاه

دکتر حاکم قاسمی \*

احسان نجومی \*\*

## چکیده:

از مهمترین ویژگیهای اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس، وابستگی سنگین به منابع نفتی است. این وضع باعث شده است که در تقسیم کار بین المللی، این گروه از کشورها صادرکننده نفت باشند. تلاش گسترده این کشورها برای رهایی از آثار و پیامدهای منفی تک محصولی بودن، چندان کارساز نیفتاده و علت آن داشتن نگاه نادرست به نفت و کالاهای هیدروکربوری بوده است. نگرش به نفت بعنوان کالایی مصرفی، بهره برداری از این محصول را در کشورهای حوزه خلیج فارس به سویی پیش برده است که نتیجه آن ماندن در حلقه بسته اقتصاد تک محصولی است. بیرون رفتن از این حلقه، در صورتی شدنی است که با نگاه سرمایه ای به نفت نگر بسته شود. در این نوشتار، با بررسی پیامدهای دیدگاه حاکم درباره شیوه بهره برداری از منابع نفت و کالاهای هیدروکربوری، به راهکارهای احتمالی تغییر دیدگاه برنامه ریزان این کشورها به این منابع پرداخته می شود.

## درآمد

تولید بر پایه نیازهای شخصی و نه بر پایه نیازهای ملی انجام می گیرد. از این رو، این بخش با اقتصاد ملی بی ارتباط است. بنابراین، در بخش اقتصاد، کارایی سیاستهای مدیریت اقتصادی جامعه و حتی طرحهای عمرانی محدود و کم اثر است.

یکی از پیامدهای دوگانگی اقتصادی در این کشورها، برون گرایی و پیوند خوردن بخش مدرن

از برجسته ترین ویژگیهای اقتصادی کشورهای روبه توسعه، از جمله کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس، وجود دوگانگی اقتصادی در آنهاست. دوگانگی در اقتصاد به معنای وجود یک بخش مدرن در کنار بخش سنتی اقتصاد کشور است؛ دو بخشی که پیوندی ارگانیک با یکدیگر ندارند. در بخش اقتصاد سنتی یا معیشتی،

\* مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی

نگرش به منابع نفتی، پیامدهایی زیانبار داشته است. برای از میان بردن این آثار زیانبخش و بهره‌برداری درست از منابع نفتی در راستای توسعه، دگرگون‌سازی این دیدگاه بایسته است و در برنامه‌ریزیها باید به نفت همچون کالایی سرمایه‌ای نگریده شود. چنین نگرشی می‌تواند دگرگونیهای بنیادی در راه‌رسیدن به توسعه در کشورهای نفت‌خیز پدید آورد.

### اقتصاد متکی بر صنایع استخراجی

پا گرفتن بخش مدرن اقتصاد در کشورهای رو به توسعه، برآیند نیاز کشورهای استعمارگر صنعتی به مواد خام بوده که مایهٔ پدید آمدن صنایع استخراجی در کشورهای رو به توسعه شده است. با توجه به منابع سرشار انرژی در منطقهٔ خلیج فارس و نیاز کشورهای صنعتی به این منابع، سرمایه‌گذارهای کلان در زمینهٔ استخراج نفت و مواد هیدروکربوری صورت پذیرفته و صنایع نفت پا گرفته است. صنایع استخراجی، پیش در آمد صنایع تولیدی است و بسته به شرایط، تابع نیازها و ملاحظات مربوط به آن صنایع است. بدین سان، از اوایل دهه‌های سدهٔ ۱۹، کشورهای صنعتی به بهره‌برداری از معادن و منابع مستعمرات و کشورهای رو به توسعه پرداختند. بهره‌برداری از معادن گوناگون در کشورهای رو به توسعه روز به روز افزایش یافت و در نیمهٔ دوم سدهٔ ۲۰ شتاب بیشتری گرفت. برای نمونه، سهم کشورهای رو به توسعه در ۱۹۰۰ در استخراج موادی همچون نفت، سنگ آهن و بوکسیت به ترتیب

#### ○ نگرش به نفت بعنوان کالایی مصرفی،

بهره‌برداری از این محصول را در کشورهای حوزهٔ خلیج فارس به سویی پیش برده است که نتیجهٔ آن ماندن در حلقهٔ بستهٔ اقتصاد تک محصولی است. بیرون رفتن از این حلقه، در صورتی شدنی است که با نگاه سرمایه‌ای به نفت نگریده شود.

اقتصاد آنها با اقتصاد کشورهای صنعتی است. در نتیجه، با توجه به ساختار و ترکیب متفاوت اقتصاد کشورهای صنعتی و اقتصاد کشورهای رو به توسعه، این پیوند به شکل گیری مراحل گوناگون تقسیم کار بین‌المللی می‌انجامد. در سایهٔ این تقسیم کار، کشورهای رو به توسعه فروشنده مواد اولیه و کشورهای پیشرفته تولیدکنندهٔ فرآورده‌های صنعتی می‌شوند. از این رو، در این کشورها بخشی از زندگی اقتصادی، کم و بیش دگرگون و با اقتصاد جهان صنعتی و سرمایه‌داری همراه شده است؛ در حالی که بخش دیگر، هنوز بسیاری از ویژگیهای سنتی خود را نگهداشته است.

در چنین وضعی، چگونگی بهره‌گیری از منابع موجود در کشورهای نفت‌خیز حوزهٔ خلیج فارس به گونه‌ای است که نمی‌تواند کمکی برای رهایی از شرایط برآمده از تقسیم کار بین‌المللی و اقتصاد تک‌محصولی باشد، زیرا روش بهره‌برداری از منابع که برآیند دوگانگی اقتصادی در این کشورهاست، وضع پیش آمده و تقسیم کار حاصل از آنرا تثبیت می‌کند. برای دگرگون‌سازی این وضع، پیش از هر چیز اصلاح دیدگاه حاکم دربارهٔ چگونگی بهره‌گیری منابع، بایسته است. پس از آن، با برنامه‌های عملی بر پایهٔ دیدگاه اصلاح شده، می‌توان راهی برای دگرگون‌سازی شرایط یافت و با گذر از آن امکان رسیدن به جایگاهی بهتر در اقتصاد جهانی را به دست آورد.

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که:

- ۱- دیدگاه حاکم در کشورهای حوزهٔ خلیج فارس دربارهٔ بهره‌برداری از منابع موجود چیست و چه ویژگیهایی دارد؟ این دیدگاه چه پیامدهایی دارد؟ ۲- دیدگاه جایگزین که می‌تواند برای کمک به کشورهای نفت‌خیز برای برنرفتن از تک‌محصولی بودن اقتصاد کمک کند کدام است و چه ویژگیهایی دارد؟ این دیدگاه چگونه می‌تواند به برنرفتن از چارچوب اقتصاد تک‌محصولی بینجامد؟

بررسی کارکرد کشورهای نفت‌خیز حوزهٔ خلیج فارس در بهره‌برداری از نفت، پاسخ این پرسشها را روشن می‌کند. کارکرد این کشورها گویای آن است که آنها به منابع نفتی همچون یک کالای مصرفی نگریده و با این دیدگاه اقدام به بهره‌برداری از آن کرده‌اند. این گونه

آغاز شده است. بنابراین سرزمینهای مستعمره و نیمه‌مستعمره، حتی پس از رسیدن به استقلال سیاسی هم نتوانسته‌اند چنان که باید، شیوه بهره‌گیری از این منابع را دگرگون کنند.

رشد و توسعه اقتصادی يك کشور تا اندازه زیاد به منابع مادی (زمین، معادن، و دیگر منابع مواد خام) و چگونگی بهره‌گیری از این منابع بستگی دارد. وابستگی سنگین اقتصادی کشورهای رو به توسعه نیز پیامد شیوه بهره‌گیری آنها از منابعی است که در اختیار دارند و در سایه تقسیم کار بین المللی به آن روی آورده‌اند. وابستگی بیشتر این کشورها به صدور يك محصول، ریشه در خواست و سیاستهای گذشته استعمارگران دارد. در حقیقت، درآمد ارزی بسیاری از کشورهای رو به توسعه از صدور تنها يك محصول به دست می‌آید، به

۲،۴ و ۱ درصد از کل استخراج جهانی این مواد بود، در حالی که در ۱۹۸۰ این رقم به ۷۰،۵۰ و ۶۰ درصد رسید. (ساعی: ۱۳۸۰: ۱۲۲-۱۲۳)

ویژگیهای صنایع استخراجی در کشورهای رو به توسعه را به گونه فشرده می‌توان چنین برشمرد:

۱- این صنایع نه بر پایه نیازها و بایسته‌های صنایع تولیدی در کشورهای رو به توسعه، که بر پایه نیاز صنایع تولیدی در کشورهای صنعتی یا گرفته و گسترش یافته است.

۲- این صنایع، مستقیم و غیرمستقیم، زیر کنترل شرکتهای خارجی است و مواد استخراج شده نیز بیشتر به صورت خام یا پس از برخی کارهای ساده روی آنها، صادر می‌شود.

۳- بهره‌برداری از این منابع در شرایط ناعادلانه و در سایه سلطه استعماری یا نیمه استعماری بر این کشورها

### جدول ۱: صادرات برخی از کشورهای جهان سوم

کشورها (۲۰۰۲)	تولید ناخالص سرانه	مهمترین کالای صادراتی	سهم کالاهای اولیه در صادرات (درصد)
کویت	۱۸۰۰	نفت	۵/۹۶
الجزایر	۱۵۸۰	نفت و گاز طبیعی	۴/۸۱
بوروندی	۱۱۰	قهوه و چای	۹۶
چاد	۲۰۰	پنبه	۹/۵۵
گابن	۳۱۹۰	نفت و فرآورده‌های نفتی	۱/۷۷
ایران	۱۶۸۰	نفت و گاز طبیعی	۷/۷۵
لیبی	—	نفت	۴/۷۶
لیبریا	۴۹۰	کائوچو و پلاستیک	۹/۵۲
نیجریه	۲۶۰	نفت	۹/۹۸
قطر	—	نفت و فرآورده‌های نفتی	۲/۸۱
رواندا	۲۳۰	چای و قهوه	۵۳
عربستان	۷۲۳۰	نفت	۵/۷۲
اوگاندا	۳۰۰	قهوه	۸/۵۲
زامبیا	۳۰۰	کوبالت و مس	۶۷
بولیوی	۹۹۰	مس و دیگر فلزات	۴۵

منبع: کلاتری، صمد، نگاهی نو بر مسایل اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناختی جهان سوم، تهران، انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی،

## جدول ۲: درصد تولید نفت اوپک در سنجش با دیگر نقاط دنیا (1000b/d)

۲۰۰۶	۱۹۹۹	۱۹۹۲	۱۹۸۵	۱۹۷۹	
۷/۹۹۵/۷۱	۸/۹۵۶/۶۳	۵/۸۱۳/۹۵	۳/۵۴۲/۵۲	۱/۷۷۴/۷۲	جهان
۷/۰۷۱/۳۲	۷/۲۲۷/۲۶	۵/۸۵۰/۲۳	۲/۹۲۵/۱۴	۳/۵۱۱/۳۰	اوپک
۵/۴۴	۰/۴۱	۸/۳۹	۴/۲۸	۶/۴۸	درصد اوپک

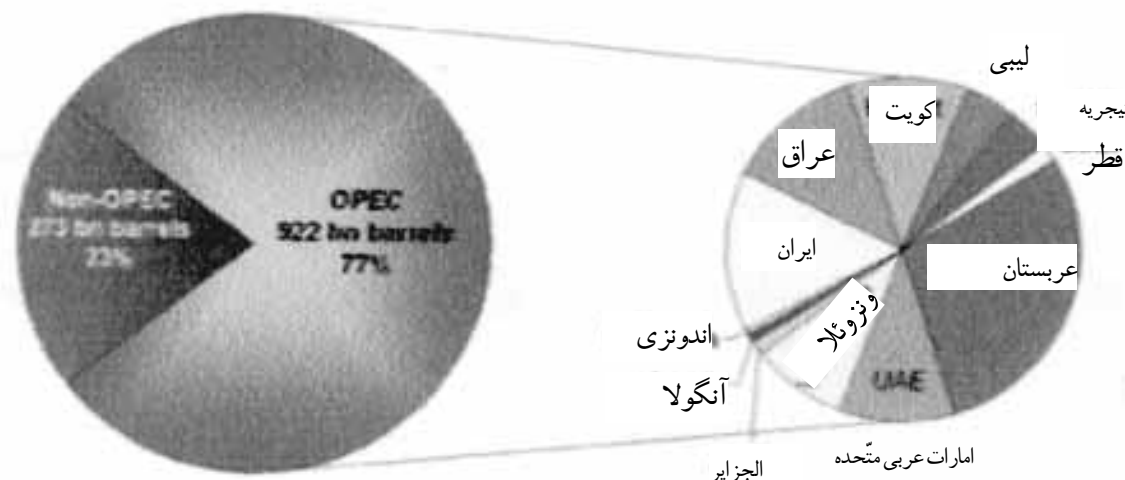
Source: Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2006

## جدول ۳: ذخایر گاز طبیعی در جهان

درصد	ذخایر گاز (تریلیون فوت مکعب)	
۱۰۰	۱۱۲/۶	جهان
۲/۹۰	۵۱۰/۵	۲۰ کشور بزرگتر
۵/۲۷	۶۸۰/۱	روسیه
۹/۱۵	۹۷۱	ایران
۹/۱۴	۹۱۱	قطر
۹/۳	۲۴۱	عربستان
۵/۳	۲۱۴	امارات
۱/۳	۱۹۳	آمریکا
۰/۳	۱۸۵	نیجریه
۶/۲	۱۶۱	الجزایر
۵/۲	۱۵۱	ونزوئلا
۸/۱	۱۱۲	عراق
۶/۱	۹۸	اندونزی
۴/۱	۸۴	نروژ
۲/۱	۷۵	مالزی
۲/۱	۷۱	ترکمنستان
۱/۱	۶۶	ازبکستان
۱/۱	۶۵	قزاقستان
۰/۱	۶۲	هلند
۰/۱	۵۹	مصر
۹/۰	۵۷	کانادا
۹/۰	۵۶	کویت
۸/۹	۶۰۲	باقیمانده جهان

Source: "World Look of Reserves and Production", Oil &amp; Gas Journal, Vol. 103, No 47, Dec 19, 2005, pp. 24-25

### نمودار ۱: منابع تولید نفت خام اوپک در ۲۰۰۶



Source: Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2006

#### اقتصاد تک محصولی؛ اقتصاد آسیب پذیر

در سایه اقتصاد متکی بر صنایع استخراجی در کشورهای رو به توسعه، صادرات بسیاری از این کشورها تنها یک یا دو قلم کالا را در بر می گیرد که بیشتر مواد خام معدنی و کشاورزی است. در کشورهای حوزه خلیج فارس، با توجه به منابع نفتی و هیدروکربوری موجود و با گرفتن صنایع استخراجی، مواد خام نفتی،

○ در سایه اقتصاد متکی بر صنایع استخراجی در کشورهای رو به توسعه، صادرات بسیاری از این کشورها تنها یک یا دو قلم کالا را در بر می گیرد که بیشتر مواد خام معدنی و کشاورزی است. چنین وضعی اقتصاد این کشورها را در برابر افت و خیز بها، در بازارهای جهانی سخت آسیب پذیر می سازد، زیرا به تجربه ثابت شده است که مواد خام بسی بیش از کالاهای صنعتی با افت و خیز بهار و بهار می شود.

گونه ای که این کشورها حتا پس از دستیابی به استقلال سیاسی هم چاره ای جز استخراج هر چه بیشتر منابع طبیعی خود ندارند. برای نمونه، تا ۲۰۰۶، بیش از ۸۰ درصد ارزش صادرات کشورهای حوزه خلیج فارس و بیش از ۴۰ درصد ارزش صادرات کشورهای عضو اوپک مربوط به نفت خام، و ارز به دست آمده از فروش نفت، بزرگترین بخش در آمد ارزی این کشورها بوده است. (کیوان: ۱۳۷۰ و نوازی و نجومی: ۱۳۸۵) این وضع که همچنان پابرجاست، بر آیند تقسیم کاری بین المللی است که در سایه پیوند خوردن اقتصاد کشورهای رو به توسعه دارای منابع نفت با اقتصاد کشورهای صنعتی پدید آمده است. در چارچوب این تقسیم کار، کشورهای رو به توسعه تولیدکننده مواد خام و کشورهای صنعتی تولیدکننده کالاهای ساخته شده و صنعتی شده اند. بدین سان، اقتصاد کشورهای رو به توسعه بر تولید مواد خام و صدور آنها استوار شده است و بخش بزرگی از سهم کشورهای رو به توسعه در بازرگانی جهانی را مواد خام اولیه تشکیل می دهد. در چارچوب این شرایط، کشورهای منطقه خلیج فارس، تولیدکننده و فروشنده مواد خام نفتی و هیدروکربوری و خریدار کالاهای صنعتی مصرفی شده اند.

○ یکی از پیامدهای دوگانگی اقتصادی در این کشورها، برون گرایی و پیوند خوردن بخش مدرن اقتصاد آنها با اقتصاد کشورهای صنعتی است. در نتیجه، با توجه به ساختار و ترکیب متفاوت اقتصاد کشورهای صنعتی و اقتصاد کشورهای رو به توسعه، این پیوند به شکل گیری مراحل گوناگون تقسیم کار بین المللی می انجامد. در سایه این تقسیم کار، کشورهای رو به توسعه فروشنده مواد اولیه و کشورهای پیشرفته تولیدکننده فرآورده های صنعتی می شوند. از این رو، در این کشورها بخشی از زندگی اقتصادی، کم و بیش دگرگون و با اقتصاد جهان صنعتی و سرمایه داری همراه شده است؛ در حالی که بخش دیگر، هنوز بسیاری از ویژگیهای سنتی خود را نگهداشته است.

افزایش چشمگیر و ناگهانی بهای این مواد نیز آثاری زیانبار بر کشورهای صادرکننده دارد، زیرا سرازیر شدن درآمدهای هنگفت ناشی از افزایش سنگین بهای برخی مواد اولیه، به کشورهایی که آمادگی بایسته و برنامه ریزی سنجیده برای جذب و هزینه کردن این درآمدها را ندارند، دشواریهای بسیار به بار می آورد. گسترش مصرف گرایی و تغییر الگوی مصرف، به هم خوردن توازن میان بخشهای گوناگون اقتصادی، توزیع نامتعادل ثروت، افزایش شکافهای طبقاتی و... از این آثار زیانبار است. (ساعی: ۱۳۸۰: ۱۸۱ و ۱۸۲)

### آثار اقتصاد تک محصولی در کشورهای

#### حوزه خلیج فارس

کشورهای حوزه خلیج فارس، از بزرگترین

مهمترین کالای صادراتی آنهاست. این ویژگی که ریشه در اقتصاد وابسته و مستعمراتی این کشورها دارد، «تک محصولی بودن اقتصاد» نام گرفته است. (جدول ۱) چنین وضعی اقتصاد این کشورها را در برابر افت و خیز بها، در بازارهای جهانی سخت آسیب پذیر می سازد، زیرا به تجربه ثابت شده است که مواد خام بسی بیش از کالاهای صنعتی با افت و خیز بهار و بهرو می شود. از مهمترین عوامل نوسان بهای مواد خام، نبود سیاستگذار بهای یکدست و هماهنگ از سوی کشورهای صادرکننده این مواد است. این کشورها در بسیاری موارد، از پیوندها و دستگاههای بایسته برای تنظیم و اجرای سیاستهای هماهنگ برای سامان بخشیدن به بازار کالاهای صادراتی خود بی بهره اند. در مواردی هم که چنین پیوندها و دستگاههایی وجود داشته، پیش بردن سیاستهای بایسته، در سایه ناهمسانیهها و ناهمخوانیهای بیشتر سیاسی، چه بسا با ناکامی کامل یا نسبی روبه رو شده است؛ همانند وضعی که برای اوپک پیش آمده است.

افت و خیز بهای مواد اولیه آثاری زیانبار بر زندگی اقتصادی، اجتماعی و گاه سیاسی کشورهای دارای اقتصاد تک محصولی و وابسته به مواد خام می گذارد. نخستین اثر این نوسانها، بی ثباتی درآمدهای صادراتی این کشورها است. این بی ثباتی بویژه در کشورهایی که بیشتر در آمدشان از صدور یک یا چند ماده خام است، برجستگی بیشتری دارد. برای نمونه، کاهش چشمگیر بهای نفت در ۱۹۸۶ باعث شد که درآمدهای ارزی برخی از کشورهای صادرکننده مانند کشورهای حوزه خلیج فارس بیش از ۱۰۰ درصد کاهش یابد که این، خود به خود، به کاهش ورود کالاهای سرمایه ای و مصرفی به این کشورها انجامید. این کاهش ناخواسته، از دو سو کشورهای صادرکننده نفت را با بحران روبه رو می کند:

- ۱- کاهش واردات کالاهای مصرفی، دشواریها و تنشهای اقتصادی، اجتماعی و گاه سیاسی به بار می آورد.
- ۲- کاهش واردات کالاهای سرمایه ای، روند رشد و توسعه اقتصادی این کشورها را دچار اختلال می کند، زیرا نمی توانند کالای سرمایه ای مورد نیاز را بخرند و وارد کنند.

تک محصولی و وابسته به استخراج و فروش مواد خام، تولید و فروش يك کالا پایه اقتصاد است، در کشورهای حوزه خلیج فارس نیز نفت پایه ای اساسی برای اقتصاد شناخته می شود. در این کشورها، نفت و صنعت نفت بعنوان نخستین شاخه اقتصاد مدرن، از سالها پیش مورد توجه قرار گرفته است، به گونه ای که به عنصر و پایه مشترک و عمومی تولید همه کالاهای مدرن در اقتصاد دو گانه این کشورها تبدیل شده است. بنابراین، هر گونه آفت و خیز در مراحل تولید و فروش و بر سر هم پیش آمدن دگرگونی در اقتصاد نفتی، به دگرگونی شرایط در مورد همه کالاهایشان می انجامد.

نگاه مصرفی به نفت و کالاهای هیدرو کربوری، در کشورهای حوزه خلیج فارس سایه افکن است. این نگاه را می توان برجسته ترین خاستگاه دشواریهای اقتصادی و مهمترین عامل دنباله دار شدن وابستگی اقتصادی و تک محصولی ماندن اقتصاد این کشورها دانست. برخلاف کشورهای پیشرفته صنعتی که نفت را برای

صادر کنندگان نفت و گاز در جهانند. (نمودار ۱ و جدولهای ۲ و ۳) بنابراین نفت و گاز و برخی فرآورده های نفتی در صادرات این کشورها سهمی بسیار بزرگ دارد و مهمترین کالاهای صادراتی و منبع درآمد این کشورها به شمار می آید. بدین سان، کشورهای حوزه خلیج فارس، کشورهایی رو به توسعه، با اقتصاد تک محصولی و وابسته به صدور مواد هیدرو کربوری هستند که تنها راه بر آوردن نیاز خود به سرمایه برای تأمین بودجه سرمایه گذاری و خرید کالاهای مصرفی را فروش نفت خام و گاز می بینند. این شیوه بهره برداری از نفت و گاز، زمینه ساز نگاه مصرفی به نفت و مواد هیدرو کربوری شده و این کشورها را گرفتار آثار منفی اقتصاد تک محصولی کرده است.

نفت کالایی یکسره اقتصادی است، زیرا برای آن تقاضا وجود دارد و از همین رو ماشینهای صنعتی برای کشف و بهره برداری از این کالا به کار گرفته می شود. همچنان که در دیگر کشورهای دارای اقتصاد

جدول ۴: صادرات کشورهای حوزه خلیج فارس (m\$)

۲۰۰۶	۱۹۹۹	۱۹۹۲	۱۹۸۵	۱۹۷۹	
۶۳/۲۴۷	۱۸/۱۰۰	۱۹/۸۶۸	۱۴/۱۲۵	۲۴/۱۷۱	ایران
۲۹/۳۴۳	۱۲/۵۱۱	۵۱۸	۱۰/۴۰۹	۲۱/۵۷۲	عراق
۵۷/۲۶۶	۱۲/۱۹۲	۶/۵۷۲	۱۰/۵۹۷	۱۸/۴۰۴	کویت
۳۰/۵۹۵	۶/۵۷۰	۳/۸۴۱	۳/۴۱۹	۳/۷۵۳	قطر
۲۱۵/۴۷۵	۴۹/۸۰۰	۵۰/۲۸۷	۲۷/۴۸۱	۶۳/۴۲۸	عربستان
۱۳۷/۱۵۳	۳۴/۰۹۰	۲۴/۷۵۶	۱۴/۷۶۴	۱۴/۸۰۱	امارات

Source: Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2006

جدول ۶: واردات کشورهای حوزه خلیج فارس (m\$)

۲۰۰۶	۱۹۹۹	۱۹۹۲	۱۹۸۵	۱۹۷۹	
۴۶/۶۴۸	۱۳/۶۸۰	۲۳/۲۷۳	۱۳/۷۲۱	۹/۷۳۸	ایران
۲۲/۹۰۳	۸/۵۲۴	۶۰۳	۱۰/۵۵۶	۷/۲۵۷	عراق
۱۵/۹۹۱	۷/۶۱۷	۷/۲۵۷	۶/۰۰۵	۵/۲۰۱	کویت
۱۵/۸۰۷	۳/۹۰۰	۲/۰۱۵	۱/۱۳۹	۱/۴۲۴	قطر
۶۴/۹۹۲	۲۹/۸۹۰	۳۳/۲۵۴	۲۳/۶۲۳	۲۴/۲۵۶	عربستان
۹۹/۱۰۲	۳۳/۲۰۸	۱۴/۴۱۴	۶/۵۳۷	۶/۹۵۳	امارات

Source: Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2006

**جدول ۷: ظرفیت پالایش کشورهای حوزه خلیج فارس (1000 b/d)**

۲۰۰۶	۱۹۹۹	۱۹۹۲	۱۹۸۵	۱۹۷۹	
۱/۵۶۶	۱/۴۷۴	۹۵۷	۶۱۵	۱/۰۸۰/۰	ایران
۶۳۸/۵	۶۰۳	۵۵۰	۳۶۵/۵	۳۰۵/۵	عراق
۹۳۲	۸۹۹	۶۷۰	۵۶۴	۵۹۴	کویت
۸۰	۶۳	۶۳	۶۳	۱۰۵	قطر
۲/۱۳۵/۵	۱/۸۱۰	۱/۵۵۰	۱/۴۴۰	۷۵۸	عربستان
۴۶۶/۳	۴۱۱	۱۹۲/۵	۱۸۰	۱۵	امارات
۸۶/۷۳۵/۱	۸۱/۱۴۱/۳	۷۳/۹۳۰/۹	۷۳/۳۵۴/۸	۷۹/۸۲۹	کل جهان
۹/۲۳۴/۳	۸/۶۰۶/۳	۷/۲۰۶/۳	۶/۳۳۱/۹	۵/۰۷۷/۴	کل اوبک
۱۰/۶	۱۰/۶	۹/۷	۸/۶	۶/۴	درصد اوبک

Source: Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2006

**جدول ۸: میزان صادرات محصولات پالایش شده نفتی (1000 b/d)**

۲۰۰۶	۱۹۹۹	۱۹۹۲	۱۹۸۵	۱۹۷۹	
۲۰/۶۱۰/۱	۱۵/۳۲۴	۱۲/۲۹۵/۹	۹/۸۵۷/۹	۹/۰۰۳/۱	کل جهان
۴/۴۷۴/۵	۴/۴۲۵/۳	۳/۳۹۵/۹	۲/۳۵۰/۷	۲/۱۰۷/۱	اوبک
۲۱/۷	۲۸/۹	۲۷/۶	۲۳/۸	۲۳/۴	درصد اوبک

Source: Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2006

گرفتن انرژی بعنوان برجسته ترین عامل رشد و توسعه اقتصادی و تأمین نیازهای کشور در روند توسعه، از نظر دور مانده است. برای نمونه، یکی از وزیران پیشین نفت ایران، در شرایطی که هنوز سیاست ایران برای دور شدن از وابستگی به درآمدهای نفتی در آغاز راه بود، در کنفرانس بین المللی نفت و گاز در اصفهان در ۱۳۷۰ گفت:

«اکنون ثابت شده است که ادامه رشد اقتصادی در جهان صنعتی عامل اصلی در تأمین تقاضا برای نفت است. از سوی دیگر اکثر کشورهای صادرکننده نفت جهت برنامه ریزی صحیح برای رشد اقتصادی نیاز به امنیت تقاضا و تضمین حداقل میزان درآمدهای نفتی دارند. پس رشد اقتصادی در جهان صنعتی نه تنها هیچ گونه مغایرتی با رشد کشورهای در حال توسعه

رشد اقتصادی و صنعتی خود ضرور می دانند، کشورهای حوزه خلیج فارس نفت را مهمترین سرچشمه درآمد و سرمایه برای سرمایه گذاری و خرید کالاهای مورد نیاز می بینند و برای مصرف نفت و کالاهای هیدروکربوری در سرزمین خود به گونه ای که توسعه اقتصادی چشمگیر به بار آورد، برنامه های بایسته ندارند. علت را باید در عقب افتادگی ریشه دار و اعتیاد سنگین به مصرف کالاهای مدرن وارداتی و نیازهای فراوان این کشورها به کشورهای توسعه یافته جست. (جدولهای ۱، ۴، ۵ و ۶) بر سر هم، این کشورها چنان که باید، توان بهره گیری شایسته از نفت و مواد خام صادراتی خود را ندارند. (جدولهای ۷ و ۸) بدین سان، با گره خوردن کامل سیاستهای رشد اقتصادی این کشورها به فروش نفت و وابستگی آنها به درآمدهای نفتی، به کار



## جدول ۹: همبستگی رشد و حاملهای انرژی

۲۰۰۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۱۹۸۰	۱۹۸۰-۱۹۷۰	۱۹۷۰-۱۹۶۰	۱۹۶۰-۱۹۵۰	
۳	۳	۶	۵/۶	۵/۲	درصد رشد اقتصادی
۲	۲	۴/۵	۴/۶	۵/۳	درصد رشد انرژی
۲	۱	۴	۷/۸	۷/۲	درصد رشد نفت
-	-	۰/۹	۰/۵	۳/۲	درصد رشد ذغال سنگ
-	-	۵/۲	۸/۴	۹/۱	درصد رشد گاز

منبع: حشمت‌زاده، محمد باقر، ایران و نفت، جامعه‌شناسی سیاسی نفت در ایران، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۷

## جدول ۱۰: نرخ رشد اقتصاد جهانی (% تغییر نسبت به دوره پیش)

۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۱	۲۰۰۰	گروه کشورها
۳/۱	۳/۶	۰/۷	۳/۷	OECD
۶/۵	۴/۸	۴/۳	۳/۸	دیگر کشورهای اروپایی
۶/۵	۶/۳	۲/۶	۴/۳	کشورهای رو به توسعه
۵/۶	۵/۴	۳/۶	۳/۴	آفریقا
۵/۶	۵/۰	۱/۲	۳/۴	آمریکای لاتین و حوزه کارائیب
۷/۱	۷/۱	۳/۰	۴/۸	آسیا و اقیانوسیه
۵/۵	۵/۲	۱/۵	۵/۸	آسیا پاسفیک
۵/۷	۶/۵	۳/۱	۴/۴	OPEC
۱۰/۷	۱۰/۴	۷/۳	۸/۰	چین
۵/۴	۴/۸	۳/۳	۴/۶	جهان

Source: Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2001, pp. 12-20, & Annual Report Bulletin, 2006, pp. 1-9

## جدول ۱۱: ظرفیت پالایش نفت در مناطق گوناگون جهان (1000 b/d)

۲۰۰۶	۱۹۹۹	۱۹۹۲	۱۹۶۶	
۱۹/۳۱۳/۸	۱۸/۴۵۲/۶	۱۷/۰۳۷/۵	۱۷/۳۲۵/۲	آمریکای شمالی
۹/۸۵۹/۴	۱۱/۳۱۴/۹	۱۲/۲۰۴/۵	۱۴/۲۹۸/۵	اروپای خاوری
۱۵/۴۴۵/۴	۱۴/۸۴۰/۰	۱۵/۰۵۵/۷	۱۴/۸۸۱/۸	اروپای باختری
۲۳/۹۰۰/۵	۲۰/۵۴۵/۲	۱۴/۱۲۹/۸	۱۲/۵۴۰/۷	آسیا و اقیانوسیه
۸۶/۷۳۵/۱	۸۲/۳۵۹/۰	۷۳/۹۳۰/۹	۷۳/۰۴۸/۳	جهان
۹/۲۳۴/۳	۸/۶۹۵/۳	۷/۲۳۸/۴	۶/۳۲۸/۷	اوپک
۱۰/۶	۱۰/۶	۹/۸	۸/۷	درصد اوپک

Source: Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2006

○ به علت آماده نبودن نظام اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در خلیج فارس برای جذب سرمایه‌های هنگفت به دست آمده از صدور نفت، این سرمایه‌ها یا به صورت سرمایه، وام و... به کشورهای صنعتی بازمی‌گردد یا برای خرید کالاهای ساخته شده، از کشور خارج می‌شود. همچنین صادرکنندگان کالاهای صنعتی نیز با کاهش دادن ارزش دلار و در نتیجه کاهش قدرت خرید کشورهای صادرکننده نفت، روند خروج دلارهای نفتی از این کشورها را سرعت می‌بخشند.

فرآورده‌های نفتی از ۱۷۳۲۵/۲ به ۱۹۳۱۳/۸ هزار بشکه در روز افزایش داشته است. (OPEC: 2006) این نکته در مورد دیگر کشورهای صنعتی و توسعه یافته همچون کشورهای اروپای باختری و ژاپن و همچنین برخی کشورهای رو به توسعه آسیایی مانند چین و هند نیز راست می‌آید.

این در حالی است که کشورهای حوزه خلیج فارس عضو اوپک با داشتن ذخایر سرشار نفت و گاز موجود و نقش برجسته در زمینه صادرات نفت، کارکردی درست و درخشان در ساخت فرآورده‌های نفتی نداشته‌اند. این کشورها بیشتر به فروش و کمتر به بهره‌گیری از آن برای تولید مواد و فرآورده‌های تازه پرداخته‌اند. برای نمونه، عربستان با درآمد ارزی چشمگیر که از ۶۲/۸۵۵ میلیون دلار در ۱۹۷۹ به ۱۹۳/۶۶۳ میلیون دلار در ۲۰۰۶ رسیده، بعنوان برجسته‌ترین عضو اوپک در خلیج فارس از نظر منابع و میزان صادرات نفتی، در ۲۰۰۶ تنها توان پالایش ۲۱۳۵/۵ هزار بشکه نفت در روز را داشته که از این مقدار تنها ۱۳۱۱/۶ هزار بشکه در روز به مصرف داخلی می‌رسیده است. (OPEC: 2006)

صادرکننده نفت ندارد، بلکه این دو می‌توانند در يك مسیر به حرکت خود ادامه دهند.» (آقازاده: ۱۳۷۰) [ر.ك جدول‌های ۹ و ۱۰]

بدین‌سان، دیدگاهی در میان کشورهای حوزه خلیج فارس پدید آمده است که بر پایه آن نفت کالایی مصرفی شمرده می‌شود. بسیاری از دشواربها در کشورهای حوزه خلیج فارس برآمده از چنین نگرشی به نفت است؛ و بی‌گمان، یکی از راههای از میان برداشتن مشکلات موجود بر سر راه روند توسعه این کشورها نیز دگرگون شدن این نگرش و شناختن نفت بعنوان کالایی سرمایه‌ای است.

### نفت، کالایی سرمایه‌ای یا مصرفی؟

کالای مصرفی کالایی است که یا به گونه مستقیم کاربرد مصرفی دارد یا برای به دست آوردن کالای مصرفی به کار گرفته می‌شود و غیرمستقیم کاربرد مصرفی پیدا می‌کند. ولی کالای سرمایه‌ای به کالایی گفته می‌شود که برای تولید کالاهای دیگر کاربرد می‌یابد؛ یعنی خود به گونه مستقیم مصرف نمی‌شود و برای به دست آوردن کالای مصرفی هم کاربرد ندارد، بلکه برای تولید کالا به کار برده می‌شود.

دیدگاه سرمایه‌ای به نفت به معنای به کار گرفتن نفت در تولید دیگر کالاهای مورد نیاز از راه تولید فرآورده‌های پالایش شده نفتی است. کشورهای صنعتی با رشد صنعتی و نیاز روزافزونشان به فرآورده‌های نفتی در سنجش با دیگر نقاط جهان از بزرگترین تولیدکنندگان فرآورده‌های نفتی هستند، در حالی که منابع نفتی این کشورها در سنجش با کشورهایی همچون کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار اندک است. (جدولهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳) برای نمونه، در آمریکای شمالی، واردات نفت در سالهای ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۶ از ۱۶/۹ درصد به ۲۵/۱ رسیده، در حالی که مصرف فرآورده‌های پالایش شده در همین مدت افزایشی چشمگیر داشته و از ۱۷۴۸۸/۳ هزار بشکه در روز به ۲۲۲۱۹/۳ هزار بشکه در روز سرزده است. در همان حال، ظرفیت پالایش فرآورده‌های نفتی نیز در برابر این میزان افزایش واردات نفت خام و مصرف

سایه بالا و پایین رفتن بهای نفت نیز بر کشورهای حوزه خلیج فارس در این سالها اثر گذاشته است. برای نمونه می توان سالهای پس از ۱۹۷۳ و افزایش ناگهانی بهای نفت را به یاد آورد. افزایش تند بهای نفت خام در ۱۹۷۳ موجب بالا رفتن بی سابقه درآمدهای کشورهای صادرکننده نفت شد. برای نمونه، درآمدهای ایران از ۲/۴ میلیارد دلار در ۱۹۷۲ به ۲۱/۴ میلیارد دلار در ۱۹۷۴ رسید. این افزایش درآمدها به افزایش واردات کالا و خدمات از سوی کشورهای عضو اوپک در ۱۹۶۰ کمتر از ۷/۵ میلیارد دلار بود که در ۱۹۸۰ به کمابیش ۱۸۰ میلیارد دلار یعنی نزدیک به ۲۵ برابر افزایش یافت. (احدی فر: ۱۳۷۴: ۳۸-۳۶) اما این روند در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دگرگون شد و کاهش درآمدها در سایه بحرانهای سوم و چهارم نفتی، اقتصاد این کشورها را که سخت وابسته به نفت بود با بحرانهای سنگین روبهرو ساخت.

در نخستین سالهای سده ۲۱ نیز در پرتو افزایش چشمگیر بهای نفت، درآمدهای کشورهای صادرکننده نفت بالا گرفت به گونه ای که در ۲۰۰۶ به بیش از ۲۶۰ میلیون دلار در روز برای کشورهای عضو اوپک در حوزه خلیج فارس رسید. (OPEC: 2006) این وضع بار دیگر در ۲۰۰۸ دگرگون شد. در این سال با کاهش تند بهای نفت، درآمدهای کشورهای صادرکننده با کاهش چشمگیری روبهرو شد.

سرمایه گذاری نیز از دیگر راههای هزینه کردن مازاد درآمدهای ناشی از افزایش بهای نفت در کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است. به گفته ویلیام سایمون وزیر خزانه داری وقت آمریکا، در ۱۹۷۴ سرمایه گذاری اعضای اوپک به ۶۰ میلیارد دلار رسیده که بیش از ۷۵ درصد از این سرمایه گذاریها به جای اینکه در زمینه های زیربنایی باشد، به صورت سپرده بانکی به بازارهای ارزی اروپایی و آمریکایی سرازیر شده است. (رئیس طوسی: ۱۳۶۳: ۱۸۶-۱۸۷) پس از بازگشت سرمایه ها به کشورهای غربی، در صدی نیز به سرمایه گذاری در کشورهای صادرکننده اختصاص یافته که بیشتر آنها در بخش صنعت نفت بوده است. برپایه

○ مزیت نسبی در چارچوب تقسیم کار بین المللی و اقتصاد تک محصولی به گونه ای تعریف شده است که کشورهای دارنده منابع زیرزمینی و مواد خام، تنها باید به استخراج و فروش آنها پردازند. پیامد چنین برداشتی از مزیت نسبی، گرفتار شدن این کشورها در چرخه بسته وابستگی است که در سایه آن، همواره باید سرگرم استخراج و فروش نفت خام باشند. ولی مزیت نسبی را می توان نه در چارچوب تقسیم کار بین المللی، که برپایه شرایط و نیازهای داخلی کشورها به کار گرفت.

برپایه آمارهای منتشر شده از سوی اوپک، کشورهای حوزه خلیج فارس با داشتن بیشترین سهم از ظرفیت پالایش کشورهای عضو این سازمان، تنها کمتر از ۱۰ درصد ظرفیت پالایش فرآورده های نفتی در جهان را تا سال ۲۰۰۶ به خود اختصاص داده اند؛ در حالی که صادرات فرآورده های پالایش شده این کشورها نسبت به صادرات جهانی فرآورده های پالایش شده نفتی تا سال ۲۰۰۶ نزدیک به ۲۰ درصد بوده است. (OPEC: 2006) برای آشنایی بیشتر با این وضع به جدولهای ۷، ۸، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ مراجعه شود.

### اثر نگاه مصرفی به نفت بر تخصیص

#### درآمدهای نفتی

دیگر پیامد نگاه مصرفی به نفت در کشورهای حوزه خلیج فارس، در شیوه تخصیص درآمدهای نفتی بویژه پس از افزایش بهای نفت در بازارهای جهان دیده می شود. چنان که گفته شد، یکی از نقاط آسیب پذیر اقتصادهای تک محصولی، افت و خیز بهای مواد خام در بازارهای جهانی است. افزایش و کاهش درآمدها در

## جدول ۱۲: مصرف فرآورده‌های پالایش شده نفتی در مناطق گوناگون جهان (1000 b/d)

۲۰۰۶	۱۹۹۹	۱۹۹۲	۱۹۶۶	
۲۲/۲۱۹/۳	۲۰/۷۵۷/۷	۱۸/۱۰۷/۱	۱۷/۴۸۸/۳	آمریکای شمالی
۴/۸۸۹/۸	۴/۸۱۹/۲	۷/۳۷۹/۴	۹/۸۰۵/۶	اروپای خاوری
۱۴/۳۶۸/۰	۱۴/۶۶۴/۷	۱۴/۳۰۴/۴	۱۳/۴۶۱/۰	اروپای باختری
۲۲/۶۷۹/۶	۱۸/۷۴۹/۲	۱۴/۴۰۲/۳	۱۰/۳۸۲/۵	آسیا و اقیانوسیه
۷۸/۲۵۴/۳	۷۰/۷۸۵/۹	۶۴/۰۵۹/۹	۵۹/۵۵۳/۲	جهان
۶/۴۲۹/۰	۴/۸۲۳/۵	۴/۱۶۰/۰	۳/۳۲۹/۹	اویک
۸/۲	۶/۸	۶/۵	۵/۶	درصد اویک

Source: Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2006

## جدول ۱۳: واردات نفت در مناطق گوناگون جهان (1000 b/d)

۲۰۰۶	۱۹۹۹	۱۹۹۲	۱۹۸۶	
۲۵/۱	۲۲/۹	۱۹/۲	۱۶/۹	آمریکای شمالی
۲۱/۲	۲۱/۱	۱۸/۷	۱۵/۸	ایالات متحده
—	۰/۹	۱/۴	۳/۴	اروپای خاوری
۲۱/۰	۲۶/۶	۳۲/۶	۴۱/۱	اروپای باختری
۳/۵	۴/۶	۵/۱	۶/۳	فرانسه
۲/۰	۲/۴	۴/۲	۴/۱	آلمان
۵/۱	۶/۰	۶/۵	۹/۱	ایتالیا
۰/۴	۰/۵	۱/۵	۲/۰	انگلیس
۴۶/۵	۳۹/۸	۳۸/۴	۲۷/۱	آسیا و اقیانوسیه
۲۵/۲	۱۷/۶	۱۸/۴	۱۷/۲	ژاپن

Source: Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2006

بازمی‌گردد یا برای خرید کالاهای ساخته شده، از کشور خارج می‌شود. همچنین صادرکنندگان کالاهای صنعتی نیز با کاهش دادن ارزش دلار و در نتیجه کاهش قدرت خرید کشورهای صادرکننده نفت، روند خروج دلارهای نفتی از این کشورها را سرعت می‌بخشند. نبود برنامه‌ریزی درست برای سرمایه‌گذاریهای داخلی، سرمایه باقی مانده از فروش نفت را به بخشهای غیرمولد و بیشتر غیر سودآور می‌کشاند که تأثیر چندانی در توسعه اقتصادی ندارند. بنابراین، بهره‌برداری نادرست از درآمدهای هنگفت نفتی، چنان که در دهه ۱۹۷۰ رخ داد، باعث از دست رفتن فرصتهای ارزشمند

بر آورد بانک «چیس مانهاتان» به نقل از آنتونی ساپسون در کتاب هفت خواهران نفتی، پاسخگویی به افزایش مصرف نفت به میزان ۴/۵ درصد، در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵، به کمابیش ۲/۲ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری نیاز داشت (احدی فر: ۱۳۷۴: ۴۸) و کشورهای نفتی با پذیرفتن این گونه سرمایه‌گذاریهای هنگفت، باعث گرایش منابع سرمایه به سوی انرژیهای جانشین شدند. به علت آماده نبودن نظام اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در خلیج فارس برای جذب سرمایه‌های هنگفت به دست آمده از صدور نفت، این سرمایه‌ها یا به صورت سرمایه، وام و... به کشورهای صنعتی

برای توسعه اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت می‌شود.

روبنایی به کار افتد و بی‌آنکه تغییری بنیادی در اقتصاد پدید آورد، هزینه شود.

### آسیبهای نگاه مصرفی به نفت

کشورهای حوزه خلیج فارس با پذیرش این نکته که توان مادی و توسعه اقتصادی از مهمترین عوامل ثبات سیاسی و اقتصادی است، به توسعه اقتصادی توجه نشان می‌دهند و امنیت خود را در افزایش تقاضا و نیز افزایش توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی می‌یابند. بنابراین افزایش بهای نفت که خود به گونه‌ای به احتمال کاهش رشد اقتصادی کشورهای صنعتی می‌انجامد، در عمل پارادوکسی حل‌ناشدنی در زمینه امنیت کشورهای حوزه خلیج فارس پدید می‌آورد، زیرا عکس آن نیز صادق است و با کاهش بهای نفت که می‌تواند به رشد اقتصادی کشورهای صنعتی کمک کند، از درآمد و توان اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت کاسته می‌شود و ثبات سیاسی و اقتصادی آنها به خطر می‌افتد.

وابستگی کشورهای خلیج فارس به صنایع پایین‌دستی پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی که بیشتر در کشورهای توسعه یافته و صنعتی تولید می‌شود، از دیگر نقاط ضعف اقتصاد تک‌محصولی ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس است.

در نتیجه می‌توان گفت که درآمدهای نفتی و انباشت سرمایه برآمده از آن، کمک‌چندانی به کشورهای صادرکننده نفت در حوزه خلیج فارس برای رسیدن به توسعه‌یافتگی نکرده است. زیرا این کشورها همواره به نفت تنها همچون منبعی برای به دست آوردن درآمد و سرمایه‌نگریسته‌اند، نه عاملی کارساز برای رشد و توسعه اقتصادی، به گونه‌ای که در کشورهای صنعتی مطرح است. از سوی دیگر، وابستگی به فروش نفت و تک‌محصولی ماندن اقتصاد، باعث متوازن نبودن مبادلات بازرگانی این کشورها با کشورهای توسعه یافته شده است.

گذشته از آن، مدیریت نادرست سرمایه‌های به دست آمده از راه فروش نفت باعث شده است تا سرمایه‌ای که کشورهای صادرکننده نفت از راه فروش نفت به دست می‌آورند، برای خرید کالاهای مصرفی و در فعالیتهای

### بهره سخن

نفت و مواد هیدروکربوری سرمایه‌ای ارزشمند در دست کشورهای نفت‌خیز است. در اختیار داشتن این منابع و مواد خام، از عناصر قدرت به‌شمار می‌آید؛ اما اینکه این عنصر تا چه اندازه می‌تواند بر وضع این کشورها اثر گذارد، به شیوه بهره‌گیری از آن بستگی پیدا می‌کند. می‌توان نفت و گاز را همچون ابزاری برای برآوردن نیازهای مصرفی و روزانه به کار گرفت که در این صورت، مانند پول نقدی است که هزینه می‌شود تا به پایان برسد. اگر چنین باشد، این منابع اثری چندانی در گون‌ساز و بنیادی در این کشورها نخواهد داشت و هنگامی که پایان یابد، آثار ناخوشایند نیازمندی کشورهای نفت‌خیز و وابستگی آنها آشکار می‌شود. از سوی دیگر، می‌توان از آن همچون سرمایه‌ای برای تولید سرمایه‌های تازه سود جست. در این صورت، استخراج منابع و مصرف کردن مواد معدنی معنای خود را از دست می‌دهد و به کار گرفتن آنها، به گونه‌ای، سرمایه‌گذاری خواهد بود. با چنین بهره‌گیری از نفت، می‌توان در گون‌بندی بنیادی در جهت توسعه کشور پدید آورد به گونه‌ای که حتی پس از به پایان رسیدن سرمایه نفت، بنیادها و شالوده‌هایی که در پرتو سرمایه نفت پدید آمده است، همچون منابع تازه تولید سرمایه به کار می‌افتد و نیازهای کشور را برمی‌آورد.

امروزه، نفت تنها برآورنده نیازهای روزانه کشورهای حوزه خلیج فارس است، بی‌آنکه نقش چندانی در پیشرفت و توسعه این کشورها بازی کند. برای دگرگون‌سازی این روند و بهره‌گیری از نفت به گونه‌ای که چشم‌انداز روشنی از آینده‌روندهای توسعه در این کشورها ترسیم شود، باید شیوه کاربرد آن و دیگر مواد هیدروکربوری تغییر یابد. برای ایجاد چنین تغییری، دگرگونی در سه سطح ضرور می‌نماید:

۱- تغییر نگرش به نفت و مواد هیدروکربوری. پیش از هر چیز، این گمان که نفت کالایی مصرفی است، باید از میان برود. نفت پول نیست و نباید همچون پول برای

اگر چنین شود، کشورهای نفت خیز ناگزیر از فروش نفت خام نخواهند بود، بلکه می‌توانند نفت خام را در داخل به کار گیرند، به تولید کالاهای مشتق از نفت خام بپردازند و نفت خام را با چند برابر ارزش افزوده به مصرف برسانند. در این صورت، نه تنها نفت خام بر سرمایه این کشورها خواهد افزود، بلکه موجب کاهش وابستگی اقتصادی و مصون ماندن آنها از آثار زیانبخش آفت و خیز بها در بازارهای جهانی خواهد شد.

### منابع:

#### کتاب‌ها:

۱. حشمت‌زاده، محمد باقر (۱۳۷۹)، ایران و نفت، جامعه‌شناسی سیاسی نفت در ایران، چاپ اول. تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲. کلاتری، صمد (۱۳۸۴)، نگاهی نو بر مسایل اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناختی جهان سوم، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی.
۳. ساعی، احمد، مسایل سیاسی و اقتصادی جهان سوم، تهران، سمت، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۸۰، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.
۴. احدی فر، سعید، درآمدهای نفتی، توسعه و جهان سوم، با مقدمه‌ای از دکتر حجت‌الله غنیمی‌فرد، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نظری، چاپ اول، ۱۳۷۴، صص ۳۸-۳۶.
۵. رئیسی طوسی، رضا، نفت و بحران انرژی، تهران، کیهان ۱۳۶۳، صص ۱۸۷-۱۸۶.

#### مقاله‌ها:

۱. کیوان، وحید، «سیاست کشورهای پیشرفته در قلمرو مواد اولیه»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۳ و ۴، آذر و دی ۱۳۷۰، ص ۹۶.
۲. نوازنی، بهرام و نجومی، احسان، «اوپک و اثر نوسان‌های جهانی نفت بر کشورهای حوزه خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۵ و ۶، سال بیست و یکم، بهمن و اسفند ۱۳۸۵، ص ۴۶.
۳. مهدویان، محمد هادی، «نفت و چالش مدیریت کلان اقتصاد ملی»، معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
۴. آقازاده، ویژه کنفرانس نفت و گاز اصفهان، سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۰، ص ۸۲۴.

#### اسناد:

Annual Statistical Bulletin, Organization of Petroleum Exporting Countries, OPEC, 2006.

خرید کالا به کار گرفته شود؛ کالای مصرفی هم نیست که به صورت کالا به کالا در دادوستدها مورد استفاده قرار گیرد. نفت سرمایه است و می‌تواند تولید سرمایه کند. بنابراین باید آنرا به گونه‌ای به کار گرفت که بعنوان یک سرمایه مولد، در همان حال که مصرف می‌شود، باز تولید سرمایه نیز بکند. در این صورت، ارزش تولید شده از نفت چندین برابر می‌شود، ثروت و سرمایه کشورهای نفت خیز افزایش می‌یابد و بنیادهای اقتصادی این کشورها استوارتر می‌گردد.

۲- بهسازی ساختار اقتصادی. اقتصاد کشورهای نفت خیز، در سایه تقسیم کار بین المللی به نفت وابسته شده است. کشورهای نفت خیز باید برای بهسازی ساختار اقتصادی خود بکوشند و وابستگی خود را به فروش نفت کاهش دهند. در این راستا، تقویت دیگر بخشهای اقتصاد بویژه بخشهایی که کالاهای مصرفی تولید می‌کنند، هم با هدف بر آوردن نیازهای داخلی و هم با هدف افزایش صادرات غیر نفتی ضرورت دارد. کشورهای نفت خیز با بهسازی ساختار اقتصادی و کاهش وابستگی خود به نفت، گذشته از آنکه بر شمار منابع درآمد ارزی خود می‌افزایند و از وابستگی به درآمد حاصل از فروش نفت رها می‌شوند، فرصت می‌یابند که کالای سرمایه‌ای نفت را در چارچوب برنامه‌های توسعه پایدار به کار گیرند.

۳- سرمایه‌گذاری بر پایه مزیت نسبی، همخوان با نیازهای ملی. مزیت نسبی در چارچوب تقسیم کار بین المللی و اقتصاد تک محصولی به گونه‌ای تعریف شده است که کشورهای دارنده منابع زیرزمینی و مواد خام، تنها باید به استخراج و فروش آنها بپردازند. پیامد چنین برداشتی از مزیت نسبی، گرفتار شدن این کشورها در چرخه بسته‌وابستگی است که در سایه آن، همواره باید سرگرم استخراج و فروش نفت خام باشند. ولی مزیت نسبی را می‌توان نه در چارچوب تقسیم کار بین المللی، که بر پایه شرایط و نیازهای داخلی کشورها به کار گرفت. با چنین برداشتی از مزیت نسبی، کشورها می‌توانند با توجه به امکانات، ظرفیتهای، توانمندیها و شرایط داخلی، سرمایه‌گذاری برای اجرای روندهای توسعه را برنامهریزی، ساماندهی و هدایت کنند. در این صورت اولویتهای خود را بسته به مزایای نسبی خود تعریف و مشخص خواهند کرد. بدین سان، در این کشورها صنایعی پا خواهد گرفت که امکان کاربرد مواد خام در داخل را به صورت فرآوری شده فراهم می‌سازد.